



مفسران هم تحت تأثیر شرایط زمان خودشان هستند / فراز ونشیب‌های تفسیر پژوهی

نویسنده کتاب «تفاسیر شیعی و تحولات تاریخی ایران» گفت: کار بنده این بوده که نشان دهم تفاسیر قرآن در هر دوره، متأثر از شرایط دوران خودش بوده است. هر دوره یک الگوواره معرفتی داریم که مفسر از آن متأثر است.

نویسنده کتاب «تفاسیر شیعی و تحولات تاریخی ایران» گفت: کار بنده این بوده که نشان دهم تفاسیر قرآن در هر دوره، متأثر از شرایط دوران خودش بوده است. هر دوره یک الگوواره معرفتی داریم که مفسر از آن متأثر است.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست نقد و بررسی تفاسیر شیعی و تحولات تاریخی ایران با حضور دکتر فروغ پارسا نویسنده کتاب، دکتر فاطمه جان‌احمدی و دکتر محمدعلی ایازی در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر فروغ پارسا با اشاره به اینکه این اثر در واقع بخشی از برنامه تحقیقاتی بنده است که از سده دهم شروع شده و این بخش به چاپ رسیده و سده دوازدهم و سیزدهم آن در دست انتشار و مشغول تحقیق درباره سده چهاردهم هستیم.

وی گفت: سده دهم سده بسیار مهمی برای تشیع است، چرا که صفویان موفق شدند حکومت قدرتمندی را تشکیل دهند و تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کنند که در قبل از آن به این صورت نبود. در واقع حکومت صفوی را می‌توان یک امپراطوری نامید که با امپراطوری عثمانی نیز هم آوردی می‌کند و صفویان از نظر مرزی نیز حدود مرزهای ایران را به دوران ساسانیان رساندند. حمایت صفویان از مذهب تشیع، موجب رشد چشمگیر این مذهب در ایران شد. کار بنده این بوده است که نشان دهم تفاسیر قرآن کریم در هر دوره، متأثر از شرایط دوران خودشان بوده است. می‌توان این مسأله را در دوره‌های دیگر نیز به اثبات رساند. بنده نشان داده‌ام که در هر دوره‌ای یک الگوواره معرفتی داریم که مفسر، از آن متأثر می‌شود.

پارسا در ادامه گفت: این دوره را من به ۳ دوره تقسیم کردم؛ دوره اول دوره پیدایی و شکل‌گیری صفویان از شاه اسماعیل شروع می‌شود و تا سال ۱۹۹۶ ادامه دارد که در این دوره صفویان با اتکا به نیروی نظامی قزلباش توانستند این سرزمین را فتح کنند و حکومتشان را به اثبات برسانند و تشیع را رسمی کنند. البته تشیع آنها با تشیع اثنی عشری متفاوت بود. در ادامه این دوره ما با مهاجرت عالمان شیعی به سرزمین ایران مواجه هستیم. این مهاجرت‌ها که به ویژه از جبل عامل بود، اتفاق خاصی در ایران به وجود آورد. به دلیل اقتدار شخصیتی دینی که مفسران داشتند رویکردهایی دینی که در این دوره وجود داشت تغییر می‌کند.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: در واقع مکتب فقیهان عاملی را در این دوره می‌بینیم که ایجاد می‌شود و در واقع به رویکرد فقهی توجه می‌شود. به فرض مثال تفسیر محقق اردبیلی در این دوره است. در دوره دوم که دوره شکوفایی صفویان است یعنی در زمان شاه عباس صفوی وی موفق می‌شود بهبودهای سیاسی اقتصادی زیادی به وجود بیاورد و بازرگانی و تجارت رشد پیدا می‌کند و به همین ترتیب تعامل مردم ایران و اروپاییان موجب می‌شود تساهل در امور دینی را در این دوره شاهد باشیم. تساهلی که در ذهن شاه عباس بود تأثیر خودش را در رویکردهای دینی هم گذاشته است و در این دوره حلقه‌ای از عالمان حکمت‌گرا شکل می‌گیرد مانند ملاصدرا، میرداماد و... که علاقه‌مند به سازگاری بین فلسفه و قرآن بودند و ما شاهد تفاسیری با رویکرد حکمت‌گرایانه در این دوران هستیم.

وی افزود: دوره سومی که از دهه های سوم و چهارم صفویان تا آخر سده ۱۱ است را می‌توان دوره ثبات صفویان نامید. به خاطر همین ثبات و آرامش، عالمان و دانشمندان فعالیت علمی زیادی داشتند و نگارش ادامه پیدا می‌کند. در این دوره محقق کرکی و دوستانش کاری که شروع کرده بودند را ادامه می‌دهند و به تعبیری رویکرد فقه‌ای همچنان ادامه پیدا می‌کند. میرزاحمدامین استرآبادی نیز در این دوره ظهور می‌کند که مدعی است برای دریافت دین باید به اخبار و روایت‌ها رجوع کنیم و اخباری‌گرایی را ترویج می‌دهد. ساختار نهاد دینی در سده یازدهم به سمت اخباری‌گری می‌رود و شهرهای مهمی مانند اصفهان، قم، مشهد و... شیخ الاسلام هایشان به مکتب اخباری‌گری وابسته می‌شود.

وی ادامه داد: البته اخباری‌گری بدین معنا است که کسانی که تفسیر قرآن را به عهده می‌گیرند، بیشترین استفاده را از روایت‌ها می‌کنند. مانند تفسیر صافی فیض و نام صافی را بدین صورت برای آنان انتخاب می‌کند که معتقد است صافی از کدورت اهل سنت باشد. تفسیر دیگری در این دوران، تفسیر البرهان است که شما شاهدید بعد از هر آیه با شمار بسیاری از روایت‌ها مواجه هستید. به نظر من توانسته‌ام در این کتاب نشان بدهم که تفاسیر شیعی متأثر از شرایط زمان خودشان بوده است.

دکتر فاطمه جان‌احمدی دیگر سخنران این نشست در ابتدای سخنانش گفت: حجم کتاب حدود ۳۵۰ صفحه است که سعی کرده است نگاه تکاملی تفاسیری شیعی را نشان دهد و به پارادایم فکری آنها بپردازد و سعی کرده است که به عصر خیزش دولت شیعی در ایران بپردازد و دانشمندان آن عصر را در آن فضا معرفی کند و آنها را ردیابی کند. البته در ابتدا کاش اسم صفویه را بر روی کتاب می‌آورد. به نظر من عنوان کتاب اگر دوره‌های سده ۱۰ و ۱۱ می‌شد، شاید بهتر بود، اما این نوع عنوان مشکلی که به وجود می‌آورد اول این است که تحولات تاریخی و بعد تفاسیری شیعه‌ای را باهم آورده که به نظر من باید جای این دو متغیر عوض می‌شد. کتاب تلاش کرده است که عالمان سه دوره ... را از هم جدا کند که برای مخاطبان می‌تواند اطلاعات خوبی به ویژه در سطح کارشناسی داشته باشیم. درست است که گفته شده رویکرد کتاب، رویکردی تفسیری دارد اما به

نظم در چندین جا این رویکرد رها شده است و به همین دلیل گاهی تیترها، تیتروهای بزرگی است اما در زیربخش ها رها شده است.

وی افزود: شاید اگر تأثیر متقابل نهاد دینی و نهادهای دیگر را قرائت می کردند، بهتر بود و ای کاش یک فصل به عوامل موثر در نویسندگان و مفسران آن قرن می پرداختند که چه عواملی موجب شده است که نویسندگان این قرن به تفسیر بپردازند. البته به نظر من، صفویه بر ایران تسلط پیدا نکردند؛ چراکه آنها خودشان را ایرانی می دانستند که به نظر می رسد از نظر تاریخی اشکال دارد. به نظر این نگاه پرتسامح، مختص کسانی است که دین برایشان در درجه دوم است و در درجه اول سیاست و حفظ شاکله برایشان مهم است. برای کسانی مانند آل بویه که مذهب برای شان در درجه دوم است وجه تمایزشان با صفویه در همین است. برای صفویه، مذهب، وجاهت و مشروعیت را می سازد که به نظم در ویرایش بعدی اگر بتواند در مسائل تاریخی کسی کمک کند بهتر می شود.

جان احمدی افزود: نکته دیگر این است که کتاب، سعی کرده ویژگی های سه دوره از مفسران را بررسی کند که در آن به چشم نمی آید و کاش این ویژگی ها به صورت مرتب می آمد و سوال اینجا است که چرا این بازه زمانی را انتخاب کرده اید؟

وی در ادامه افزود: نویسنده کتاب، بیشتر از جستار استفاده کرده است در صورتی که در جستار یا از توصیف فراتر نمی رود اما کار شما در برخی جاها تحلیل است. نکته دیگر اینکه پیشینه پژوهشی در یک خط آمده است که باید به آن بیشتر می پرداخت. در برخی از جاهای کتاب استفاده از واژه هایی شده است که در کار علمی استفاده از این واژه ها جایز نیست و همچنین کتاب از مؤخره برخوردار نیست که به نظم هر تحقیق باید همان طور که مقدمه دارد مؤخره یا نتیجه هم داشته باشد.

دکتر محمدعلی ایازی در بخشی از این نشست با اشاره به اهمیت سنت نقد گفت: سنت نقد و بررسی یک کتاب، یک سنت دینی است. قرآن کریم که در سوره زمر اساس انتخاب اندیشه و عقیده را بر اساس «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» می داند برای این است که ما حرف های گوناگون را بشنویم و بتوانیم آن را که نیکوتر است، انتخاب کنیم. طبق روایتی که مجلسی در بحارالانوار از امیر المومنین (ع) نقل می کند سنت نقد نه در جهت تخریب کار، بلکه در جهت توسعه کار است. اگر در اینجا در کنار کار یک محقق نقد می شود بدین دلیل است که کار مراحل کمال خودش را طی کند.

وی افزود: بحث بنده در بررسی این کتاب یک نگاه معرفت شناسانه است. نگاه معرفت شناسانه نگاهی کلان و از بالا به پایین است؛ یعنی نمی خواهد در مورد خصوصیات یک کتاب یا تفسیر داوری کند. می خواهد بررسی کند که درباره تفاسیری که در این دو قرن تعریف شده چه اتفاقی افتاده است. بنابراین حتی نمی توانیم وقتی درباره دسته ای از تفاسیر صحبت می کنیم، از بخشی از آن صحبت کنیم. ما باید در هر دوره تاریخی جریان مذهبی و کلامی را در نظر بگیریم که این یک واقعیت است. این واقعیت انسان است که ذهنش سفید و خالی نیست و متأثر از شرایط زمانی خودش است که برخی از این ویژگی ها گاهی امتیاز است.

ایازی ادامه داد: تعبیری را راغب اصفهانی در کتاب جامع التفاسیر دارد در این زمینه که چگونه ممکن است که یک تفسیر از عوامل بیرونی تأثیر بپذیرد. «هر کس دانش بیشتری داشته باشد، بهره گیری اش از قرآن هم بیشتر است» پس فرض کنید کسی که امروز علمش از مفسری که صد سال پیش بوده است، بیشتر است عملاً آن دانش می تواند به او کمک کند بنابراین نگاه معرفت شناسانه را اگر بخواهیم بحث کنیم از دو منظر قابل تعبیر است، یکی نگاه درون متنی و دیگری نگاه برون متنی است.

وی اضافه کرد: یکی این است که برویم و داخل متن را بررسی کنیم و دوم اینکه نگاه بیرونی به متن داشته باشیم. کاری که عمدتاً در این کتاب شده است دانش تفسیرپژوهی ما فراز و نشیب های زیادی داشته است. تا قرن ۱۱ و ۱۲ تفسیرهایی که نوشته شده بودند عمدتاً با نگاه شرح نگارانه مفسران بوده است و بیشتر خواسته اند که مفسرین را معرفی کنند و شرح احوال بنویسند. در حالی که تفسیرپژوهانی که در قرن ۱۴ و ۱۵، تفسیر نوشته اند، به رابطه بیرونی مفسر و شرایط پرداخته اند. اینکه مفسر، شاگرد چه کسی بوده است و چه اتفاقاتی در دوره آن مفسر افتاده است در قرن ۱۴ و ۱۵ به این ویژگی های تاریخی مفسران پرداخته شده است.

وی افزود: مفسرپژوهان ما این دغدغه را دارند که شرایط تاریخی، اجتماعی و... را بررسی کنند که بدانند که اصلاً این مفسر کیست و چه ویژگی هایی دارد و... به فرض مثال الان شما نگاه کنید عالمان، نگاه های متفاوتی نسبت به هم دارند. برخی ها می گویند بکشید و بنزید و ... اما برخی دیگر نگاه های مسالمت آمیز و متفاوتی با دیگران دارند. در تفسیر هم همین گونه است. بنابراین شخصیت مفسر، تاریخ و دوره زمانی و حتی عوامل ژنتیکی هم در آن موثر است. ما حتی در پادشاهان هم اگر نگاه کنیم، این تفاوت ها را می بینیم و فکر نکنید در تفسیر اینگونه نیست. در واقع این قلم هم از اندیشه برمی خیزد. ما الان جریانی به نام داعش داریم که در تاریخ و تفسیر جایگاه دارند. بنابراین من می خواستم این نکته را عرض کنم که این کتاب با بررسی رویکرد تحولات تاریخی شکل گرفته و کار بسیار مهمی است به ویژه اگر بتواند ربط آن تحولات تاریخی را با تفسیرهایی که در آن دوره نگاشته شده اند، را نشان بدهد.

ایازی اضافه کرد: من درباره قرن ۱۰ و ۱۱ سه جریان را معرفی می کنم و ببینیم که این سه جریان در این کتاب برجسته شده یا نه. تقریباً از اواسط قرن ۹ و گسترده گی فرهنگ شیعی، تفسیرنگاری فارسی باب شد؛ یعنی در این زمان تفسیرهای فارسی نوشته شده است و یا تفسیرهایی از عربی به فارسی ترجمه شده است. اما اتفاقات سیاسی که در قرن ۱۰ و ۱۱ افتاده است سه جریان را برجسته می کند؛ یک جریان کلامی و تفسیرهای کلامی است. دوم جریان حدیث گرا و اخباری گرایی و سوم تفسیرهایی که بر

اساس شریعت گرایی یا به تعبیری فقهی که من بیشتر به آن شریعت مدار می گویم چون می خواهند احکام فقهی در تفاسیر نمود پیدا کنند. حالا چرا این سه جریان اتفاق افتاده است، جای بحث دارد.

وی افزود: تفسیرهایی مانند ملاصدرا را که تفسیرهای فلسفی نامیده اند، درست است که فلسفی است اما به ماهو فلسفی نیست بلکه گرایش آن کلامی است. لذا گرچه من تفسیر فلسفی را یک نگاه مستقل می نامم اما از نظر رویکرد یک رویکرد کلامی دارد و اصلاً نگرش فلسفی ما یک نگرش کلامی است. این سه جریان با قضایای سیاسی و تاریخی قرن ۱۰ و ۱۱ ارتباط دارد. یعنی یک دولت ایدئولوژیک آمده است و می خواهد از ایدئولوژی خود دفاع کند. لذا تفسیرها رنگ کلامی پیدا می کند. اما سوال این است که چرا این جریان به تفسیرهای اخباری گری و حدیث گرایی تبدیل شد؟

این استاد دانشگاه تصریح کرد: ایشان دوره ثبات و تغییر و جابجایی را آورده است و در قرن ۱۰ و ۱۱ آمده است که چه اتفاقی افتاده است. اما نگفته است که چه تفاوتی با هم دارند. این تفاوت ها معنی دار است که باید روشن و ملموس شود. نکته دیگر این که بالاخره تفاسیر فارسی در قرن ۱۰ و ۱۱ یک مسأله و جریان است یا نیست؟ به فرض مثال امروزه در نوشتن کتاب، سنت ساده نویسی باب است و بدایةالحکمه در مقابل اسفار با این رویکرد نوشته شده است. سوال اینجا است که آیا در قرن ۱۰ و ۱۱ هم ما شاهد این رویکرد هستیم؟ به نظرم در قرن ۱۰ و ۱۱ کارهای بسیاری در این زمینه شده است که در این کتاب جای آنها خالی است.

وی در پایان سخنانش گفت: نکته ای دیگر این است که مسلماً بین صفویه و آل بویه تفاوت زیادی وجود دارد و در زمان آل بویه شیخ مفید از شخصیت یک مسیحی که مرده بود شعر می گوید و در واقع یک کرسی آزاداندیشی باز می شود اما در صورتی که در صفویه دست به شمشیر گرفته اند و می کشند و شیعه گرایی که صفویه ترویج می دهد را نمی پسندم. ما باید این تفاسیر شیعی را نشان می دادیم که در حوزه عقاید چه کار کرده اند. در حوزه امامت، عصمت و توحید چه کار کرده اند که جای آن هم خالی است. ما خاتم کتب داشته ایم اما خاتم التفاسیر نداریم و نباید این توقع را هم داشته باشیم.